

# آزادسازی کشاورزی، توسعه کشاورزی یا مرگ روستاها

دکتر مهدی طالب

عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

---

این مقاله که جهت ارائه به سمینار «خصوصی سازی در بخش کشاورزی» تهیه شده است ناظر به نکات کلی در زمینه سیاستهای کشاورزی و روستایی ایران است. محقق که در سال گذشته به مدت یک سال به دعوت ژاپن در زمینه مسائل توسعه روستایی و تعاونیهای کشاورزی در آن دیار مشغول مطالعه بوده است، قصد داشت مقاله‌ای مفصل در زمینه مقایسه جامعه روستایی ایران و ژاپن عرضه کند، ولی محدودیت فرصت و... هنوز این امکان را نداده است. لذا در این نوشتار رئوس کلی، به طور پراکنده و بیشتر به منظور طرح مطلب ارائه می‌شود. در محفل صاحب نظران آگاه ضرورت ذکر مستندات مانع طرح موضوع نیست مع‌هذا مایل است نکته سنجان حداقل به این مقاله به شکل یک طرح پیشنهادی نظر کنند.

---

## آزادسازی کشاورزی، توسعه کشاورزی یا مرگ روستاها

«خصوصی سازی» یا «آزادسازی» در بخش کشاورزی و احیاناً جامعه روستایی، هنوز مفهومی گنگ و مبهم دارد، و بیشتر در بعد کنار کشیدن دولت از امور (با توجه به سوابق کوتاه اخیر) سرمایه گذاری معنی می دهد.

در شرایط امروز در رابطه با سیاستهای خصوصی سازی و مسائل کشاورزی و روستایی کشور تعارضهایی به شرح زیر به نظر می رسد:

### ۱) تعارض بین بخش کشاورزی و جامعه روستایی

با اینکه «بخش کشاورزی» و «جامعه روستایی» ارتباط نزدیک و متقابلی دارند ولی یکی نیستند. در برنامه های عمرانی گذشته و حتی بعد از انقلاب اسلامی، عنایت به بخش کشاورزی با محدودیتهای خاص خودش متداول بوده و اگر به جامعه روستایی عنایتی شده، در سطح احداث برخی تاسیسات اجتماعی، مثل حمام و غسلخانه آنهم در روستاهای پرجمعیت بوده است. با اینکه سهم بخش کشاورزی در برنامه های عمران و توسعه از حدود ۲۰ درصد به حدود ۷ درصد در خلال پنج برنامه قبلی کاهش یافته، در برنامه اول نیز سهمی کمتر از ده درصد داشته است. تجربه کشورهای غربی نشاندهنده توسعه کشاورزی به قیمت حذف یا کوچکتر کردن جامعه روستایی بوده، در حالی که ژاپن تعادل بین رشد کشاورزی و توسعه جامعه روستایی را ملاحظه و عمل کرده است. رسیدن به چنین تعادلی در گرو توسل به طرح توسعه جامعه روستایی است.

### ۲) تعارض بین صنعت و کشاورزی

از گذشته در کشورهای جهان سوم از جمله ایران این دو بخش را در مقابل هم قرار داده اند و بدین عنایت به ویژگیهای طبیعی جغرافیایی و اقلیمی کشور (خصوصاً مسائل اجتماعی فرهنگی) تحت تاثیر سیاستهای بین المللی به سهولت جانب کشاورزی را رها کرده و به صنعت چسبیده اند، در حالی که در میان کشورهای توسعه یافته صنعتی، کشوری یافت نمی شود که قبل از توسعه کشاورزی خود پیشرفت قابل ملاحظه ای در صنعت داشته باشد. ژاپن، چین، هند... از نمونه کشورهای توسعه یافته دهه های اخیر هستند که هر یک به بخش کشاورزی خود هم عنایت کرده و تعارض بین صنعت و کشاورزی یا ایجاد نکرده اند و این تضاد را به خوبی حل کرده اند، لذا با ایجاد محدودیتهایی در بازار جهانی کشاورزی وارد نشده اند و امروز هم ژاپن در سرلوحه برنامه های روستایی و کشاورزی خود، عدم ورود به بازار تقسیم کار جهانی کشاورزی را تایید می کند و براین مهم پای می فشارد. حتی کره جنوبی و کشورهای صنعتی اروپا نیز

برپروی از این سیاست تاکید دارند.

در ایران با توجه به ویژگیهای واحدهای کشاورزی که غالباً کوچک‌اند و دارای ناتوانیهای اعتباری فنی و زیربنایی هستند. در تعارض بین صنعت و کشاورزی کار را به جایی رسانیده که فعالیت کشاورزی ضدارزش شده است. در ژاپن حدود ۱۴ درصد زمینها به کشاورزی اختصاص داده شده است و یا این که این زمینها قریب ۵/۳ میلیون هکتار است و جمعیت ژاپن از مرز ۱۲۰ میلیون نفر گذشته ولی این کشور در تامین خیلی از مواد غذایی و محصولات کشاورزی از جمله برنج که غذای اصلی است موفق است؛ به طور مثال در برنج صد درصد خود کفاست. در سبزیجات ۹۱ درصد در تخم مرغ ۹۸ درصد در شیر گاو ۷۸ درصد در ماهی و فرآوردههای دریایی ۷۹ درصد در روغن و دانه‌های روغنی ۸۷ درصد، در سویا ۱۰۰ درصد. در میوه ۶۳ درصد خود کفاست.

در ژاپن اعتقادی وجود دارد که اهمیت کشاورزی از صنعت و خدمات کمتر نیست و اقتصاد ملی را مثل میز سه پایه‌ای می‌دانند که هر پایه آن یک بخش اقتصادی است و برای برپایی میز باید بین پایه‌های آن تعادل باشد.

در ایران اگر اظهار می‌شود که تخصیص منابع بیشتری از بودجه ملی به بخش صنعت و خدمات به دلیل نبود زیربنای لازم آنهاست در آن صورت با توجه به تحولات فنی و علمی دهه‌های اخیر بخش کشاورزی به تحقیقات زیربنایی بیشتری نیاز دارد.

### ۳) تعارض بین قیمت محصولات کشاورزی در سطح جهان و ایران

پیشرفتهای کشورهای پیشرفته صنعتی، خصوصاً کانادا و امریکا و ... در زمینه ایجاد مزارع بزرگ کشاورزی و استفاده از ماشین‌آلات و تکنولوژی‌های پیشرفته تعیین کننده نرخ محصولات کشاورزی در سطح دنیا هستند، این کشورها در جهت تسهیل منافع خود و تدارک زمینهای لازم برای سلطه بدون چون و چرای اقتصادی، فشار خود را به کشورهای دارای کشاورزی سنتی و یا غیرپیشرفته صنعتی وارد می‌نمایند. ارسال مواد غذایی ارزان از دهه ۱۹۶۰ به کشورهای جهان سوم از جمله ایران، موجب غفلت دولت و برنامه‌ریزان در انجام کارهای زیربنایی برای استفاده بهتر بخش کشاورزی گردید. زمانیکه گندم وارداتی کیلویی ۱/۵ ریال و برنج وارداتی کیلویی ۱۹ ریال قیمت داشت قیمت متعارف گندم در کشور کیلویی ۶ ریال و برنج ۲۲ ریال بود. این تعارض باعث مسرت قلبی دولت مردان بود که به کاهش سهم بخش کشاورزی اهتمام ورزیدند. این امر در حال حاضر مشکل را صدچندان کرده است و تا زمانی که این تعارض وجود دارد، به نظر برنامه‌ریزانی که اتصال به بازار جهانی را اجتناب ناپذیر می‌دانند و تقسیم کار جهانی را به صورت اصل موضوعه پذیرفته‌اند، هر سرمایه‌گذاری اساسی در بخش کشاورزی، پول به دریا ریختن قلمداد می‌شود. سرمایه‌گذاری در زمینه احداث چند سد، قبلی هم در کشور عمدتاً برای تامین برق بوده است.

#### ۴) تعارض بین ضرورت‌های ملی و خواسته‌های مجامع بین‌المللی

اراده ملی که در قانون حول محور «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی» منعکس است، قانون اساسی نه آزادی را به‌عنوان محل استقلال می‌پذیرد و نه استقلال را مضر آزادی می‌داند. استقلال یک کشور در شبکه روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی جهانی مفاهیم مختلفی به خود می‌گیرد ولی آنچه که مسلم است کشوری که برای غذای خود معطل است، نگهداری استقلال برای او آسان نیست، به‌همین دلیل موضوع صرفه اقتصادی و خیلی ملاحظات اقتصادی، اجتماعی دیگری در جهت حفظ استقلال کشور در مراحل بعدی اهمیت قرار می‌گیرند. این اصل بعید به نظر می‌رسد که به‌همین صورت مورد قبول مجامع بین‌المللی از جمله بانک جهانی باشد. بانک مزبور اگر تامین‌کننده منافع و مصالح کشورهای بزرگ نباشد حداقل حافظ منافع خود و برگشت سرمایه‌اش می‌باشد. در حالی که اهمیت و اعتبار استقلال کشور گاهی زیان در بخش کشاورزی را برای مدتی تحمل‌پذیر می‌کند.

#### ۵) تعارض بین مصالح مصرف‌کنندگان و منافع کشاورزان

از دوره اصلاحات ارضی به بعد که با تقسیم زمینها بین زارعین به آرزوی سالیان دراز آنها جامه عمل پوشیده شد و گسترش صنایع مونتاژ وابسته در شهرها مطمح نظر قرار گرفت به سرعت بر جمعیت‌های شهری افزوده شد. و دولت در جهت تامین مصالح کلی و در رضای خاطر مصرف‌کنندگان که اغلب جمعیت شهری را تشکیل می‌داد، و در راستای سیاستهای دیکته شده جهانی و با صرفه در آن زمان بخشی از پول نفت را به خرید محصولات کشاورزی ارزان از خارج و عمدتاً از آمریکا اختصاص داد. تفاوت قیمت‌های محصولات وارداتی با محصولات کشاورزی داخلی به گونه‌ای بود که دولت ناچار شد از طریق ایجاد سازمانی تحت عنوان حمایت از تولید کنندگان و مصرف‌کنندگان عوارض زیادی از محصولات وارداتی بگیرد بعد از مدتی که دیگر امکان تامین محصولات غذایی از طریق تولید داخلی میسر نبود. قیمت محصولات وارداتی از محصولات داخلی پیشی گرفت و خود عامل مهمی برای تغییر سیاست دولت شد و به‌این ترتیب مصالح مصرف‌کنندگان که دارای بعد سیاسی و سیمی بود در مقابل منافع کشاورزان قرار گرفت در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ که قیمت کالاهای صنعتی چند برابر شد قیمت گندم به زحمت از کیلویی ۶ ریال به ۱۰ ریال رسید در حالی که قیمت پیکان در همین مدت لااقل ۵ برابر شد. از آن به بعد به بهانه تضمین خرید شرایط به گونه‌ای تدوین شد که خرید برخی محصولات توسط دولت جنبه خرید تحمیلی به خود گرفت، زیرا علاوه بر این که قیمت را دولت تعیین می‌کرد، توزیع برخی از محصولات کشاورزی مثل آرد به قیمت سوسید شده، تعیین‌کننده قیمت گندم در سطح کشور نیز بود. قیمت برخی از محصولات که دولت بر آن دستی نداشت و ندارد تابع بازار و عرضه و تقاضا بود مثل صیفی‌جات و سبزیجات ولی محصولات اساسی را یا دولت

می‌خرید مثل چغندر قند و یا دولت نقش مهمی در تعیین قیمت آن داشت و دارد مثل پنبه، گندم، برنج و ... در جهت مصالح مصرف‌کنندگان در مواردی با ورود محصول خارجی در تعدیل قیمت داخلی آن می‌کوشد.

انتقال سوبسید از مصرف‌کننده به تولیدکننده اگرچه موجب پیشرفت کشاورزی و رونق آن می‌گردد ولی کار ساده‌ای نیست و تبعات سیاسی فراوانی دارد. حال اگر یکی از معانی خصوصی‌سازی این باشد که دولت از سیاست سوبسید به مصرف‌کننده دست بردارد. عین توفیق کشاورزی است و همین عدم دخالت عین سوبسید به تولیدکنندگان است. ولی آیا می‌توان به این سادگی دست از حمایت مصرف‌کنندگان که امروزه بخش عمده‌ای در افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، برداشت.

#### ۶) تعارض بین رشد کشاورزی و مهاجرت شغلی و مکانی

امروزه پیشرفتهای تکنولوژی موضوع تعارض بین استفاده از نیروی کار و رشد اقتصادی را مطرح کرده‌است. یکی از ویژگیهای تکنولوژی امروز در همه جهات از جمله در بخش کشاورزی کاهش استفاده از نیروی کار در عین افزایش بهره‌دهی واحد اقتصادی است.

بنابراین نتیجه طبیعی استفاده از تکنولوژی در کشورهایی که مسائلی جمعیتی متفاوتی با کشورهای پیشرفته صنعتی دارند. بیکار شدن گروههای وسیع انسانهاست که با توجه به پیشرفت تکنولوژی در سایر بخشها (صنعت و خدمات) مشکل آفرین شده است، یعنی در صورت پیشرفت هماهنگ هر سه بخش اضافه جمعیت محل اشتغال مفید ندارد. این معضل برای کشورهایی بیشتر است که از نظر ساخت اجتماعی و فرهنگی نسبت به کشورهای صنعتی چند دهه و حتی در مواردی چند سده عقب هستند. ولی به لحاظ ماشین‌آلات و تکنولوژی مثل آن کشورها عمل می‌کنند. به نظر می‌رسد این کشورها دریافتن خود و شرایط خود دچار مشکل شده‌اند و نوعی رودربایستی گرفتار آمده‌اند. لذا بدون محکم کردن جای پای خود و طی مسیری که کشورهای پیشرفته پیموده‌اند می‌خواهند جهش کنند و این جهشها به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بسیار زیانبار است.

امروز فشار مهاجرت بخش کشاورزی و حتی بخش صنعت وابسته را باید بخش خدمات تحمل کند و از آنجا که در تعریف بخش خدمات در رابطه با دو بخش اصلی و امانده‌ایم لذا توسعه بخش خدمات یعنی دست به دست کردن کالا و انجام فعالیتهای کاذب ظاهراً تنها راه اشتغال است ولی اثرات سوء این داری خوش طعم زیانبار است.

#### ۷) تعارض بین رشد و توسعه ملی

زمانی رشد را معادل توسعه می‌دانستند، در دوره‌ای رشد را اصل دانسته ولی انجام برخی امور مثل تامین

نیازهای اساسی افراد جامعه را به آن افزودند. امروز کمتر صاحب‌نظری روی مفهوم کلی توسعه که رشد هم بخشی از آن است تردید دارد. پرداختن به امر توسعه به زیربناهای زیادی نیاز دارد که توجه فوری اقتصادی ندارد و امکان افزایش رشد اقتصادی را لااقل تا مدتی می‌کاهد.

به‌طور مثال اگر به‌جای رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی و تامین انسانها را مد نظر قرار دهیم و توسعه را فراهم آوردن شرایط لازم برای شکوفایی استعدادها بالقوه انسانهای بدانیم در آن صورت در بسیاری از موارد نیاز به سرمایه‌گذاریهای طولانی داریم تا با استقرار بهینه جمعیت در سطح کشور شرایط توسعه را فراهم آوریم. و امکان افزایش تواناییهای انسانها و یا به فعل درآوردن آنها را بیشتر کنیم.

درحالی‌که در مواردی حتی گران تمام شدن تسهیلاتی مثل آب و برق و جاده برای روستاییان موجب می‌شود که آنها را بدون فراهم کردن اشتغال به شهر دعوت کنیم. و یا حتی مطرح کنیم که ۶۰ هزار روستا برای ما زیاد است و نمی‌توانیم برسیم، بیاییم آنها را ادغام کنیم یا بقول کارشناسان جوان و از راه رسیده روستاها را «تجمیع» کنیم.

جامع دیدن یکی از ضرورتهای توسعه است، که به‌دلایل مختلف از جمله در متعارض بودن بارشد اقتصادی عملاً به آن نمی‌پردازیم.

تعارض بین بخشی دیدن امور و توسعه، تعارض بین ساختار کارشناس و بوروکراتیک یا مفاهیم کلی توسعه و استراتژیهای مربوط تعارض بین تمرکزگرایی و برنامه‌ریزیهای توسعه محلی، تعارض بین شهر و روستا و... از جمله موانع و مشکلات اساسی جامعه روستایی و بخش کشاورزی است که تفصیل امر فرصت دیگری را طلب می‌کند.

## خصایص کشاورزی در ایران

از جهت آزادسازی بخش کشاورزی ضروری است ابتدا به ویژگیهای کلی کشاورزی در ایران نظری افکنده شود.

۱) تولید کشاورزی ایران عمدتاً در روستاها و با بهره‌گیری از امکانات کوچک و تنوع و پراکنده صورت می‌گیرد. ایران فاقد دشتهای بزرگ به گونه‌ای است که بخش عمده‌ای از محصولات کشاورزی را تولید نماید. در برخی از دشتهای موجود هم روستاهای متعدد وجود دارد و عمده تولیدات کشاورزی روستایی است. لذا واحدهای بهره‌برداری خانوادگی بدنه اصلی واحدهای کشاورزی مملکت را تشکیل می‌دهند. بخش عمده‌ای از واحدهای بهره‌برداری کشاورزی سرمایه‌داری تا قبل از انقلاب اسلامی، به یمن انقلاب به کارگران مربوط و گذار شد و به جرگه واحدهای بهره‌برداری خانوادگی پیوستند (نمونه مزارع بزرگ دشت گنبد و همچنین واحدهای سهامی زراعی که بعد از انقلاب به صاحبان آنها تعلق گرفت). این

خصلتها در رابطه با کشورهای غربی، مانع عمده توسعه کشاورزی هستند ولی در رابطه با ژاپن که حدود ۴ میلیون واحد بهره‌برداری با متوسط ۱/۳ هکتار دارد. نه تنها مانع توسعه کشاورزی نبوده بلکه پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نیز داشته است. پس نمی‌توان کوچکی مزارع و پراکندگی آنها را در روستاهای مختلف لزوماً به‌عنوان موانع توسعه کشاورزی قلمداد کرد.

ژاپن اگر در آغاز دهه ۱۹۵۰ وضعی بدتر از ما در زمینه کشاورزی و تولید مواد غذایی نداشته خیلی هم بهتر نبوده است، در حالی که امروزه با حفظ ساختار واحدهای کوچک و بهره‌برداری خانوادگی در کشاورزی، به توسعه روستایی و رشد محصولات کشاورزی رسیده است.

تولیدات کشاورزی را امروز در ژاپن چنین واحدهای کوچک کشاورزی تولید می‌کنند. عوامل مهمی در افزایش تولید کشاورزی در واحدهای کوچک بهره‌برداری خانوادگی موثر بوده‌اند، لیکن موضوع اساسی تشکل این واحدها با حفظ استقلال و مدیریت و انگیزه فردی کشاورزان است که در قالب واحدهای زراعی واقع در یک بلوک، یک مزرعه، یک ده، یک تعاونی، یک منطقه و... صورت گرفته است، یعنی در عین حفظ استقلال هر یک از واحدها در بعد تولید در مورد مسائل قبل و بعد از تولید در شبکه‌ای از ارتباطات قومی و مردمی متشکل هستند و شرکتهای تعاونی روستایی نه تنها تسهیلات در اختیار واحدهای کشاورزی قرار داده بلکه امکان اعمال سیاستهای دولت در مورد کشت و کانالهای مناسب کمک‌رسانی را فراهم کرده است. و طیف رسمی و مندرج در اساسنامه تعاونیها در ایران و ژاپن یکی است و حتی در اساسنامه‌های ما نکات بیشتری هم گنجانیده شده ولی در ایران روابط دولت و کشاورزان کاملاً فردی است و در موارد محدودی از جمله خرید گندم و اعطای تبصره ۴ و تا چندی پیش توزیع کود شیمیایی از کانال تعاونی صورت می‌گیرد.

۲) هرپدیده اجتماعی ریشه در گذشته دارد و مجرد دیدن موضوع سوای سوابق امر حتی زمانیکه قصد نابودی آن پدیده را داریم دشوار است. در ایران مدیریت روستایی بالتبع تولید کشاورزی لاقلاً تا سه دهه قبل در محدوده ده به‌عنوان یک واحد طبیعی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، متمرکز بوده و در اختیار مالک قرار داشته است. بعد از آن ضمن بقای ضرورت این وحدت، دولت سعی در اعمال سیاست تفرد و تفرق داشته و در ارتباطات خود با روستاییان، غالباً فردی عمل کرده است و حتی تشکلهای مفید زراعی توشه را مثل بنه و صحرا را نیز مد نظر قرار نداده است، چون بعد سیاسی اصلاحات دولتی بر همه ابعاد دیگر رجحان داشته، لذا، زمین به‌صورت فردی واگذار شده، وام فردی داده شده آموزش و ترویج فرد را مد نظر داشته‌اند. و خلاصه این که تعارضی بین واقعیات روستایی و کارکرد دولت در روستاها وجود داشته است. در قانون اصلاحات ارضی، پرکردن خلا ناشی از مدیریت مالک را به شرکتهای تعاونی واگذار کردند ولی سی‌سال تجربه کافی است که نتیجه‌گیری شود: «تعاونیها که بالقوه قادر به این کارکرد بودند

(به دلیل توفیق ژاپن، هندو...) عملاً از انجام وظایف محوله عاجز مانده‌اند»، دلایل این شکست فراوان است، عمده‌ترین دلیل این که دولت همین را می‌خواسته است. احیای تعاونیها نه تنها اصلاح ساختاری سازمان مربوط را می‌طلبد بلکه نیازمند تغییر کارشناسی و رهایی آن از نوع دستگاه بوروکراتیکی است که توان هر حرکتی را عملاً از تعاونیها و مشارکت‌های مردمی سلب کرده است.

تجربه احیا واحدهای تولید گروهی یعنی همان بنه‌ها، حراثه‌ها، پاگاوها (... بعد از انقلاب اسلامی در قالب مشاع‌ها تجربه شد و نادرستی این سیاست در بسیاری از مناطق زودتر از چند سال روشن شد. دلایل عدم توفیق این شیوه هم متعدد است ولی عمده‌ترین آن مفقود بودن شرایط اقتصادی و اجتماعی گذشته است که در بستر آن شرایط حراثه‌ها زندگی می‌کردند، و دیگر اینکه کارشناسان يك مطلب را فراموش کرده بودند و آن اینکه در واحدهای تولید گروهی گذشته یعنی در صحراها و بنه‌ها، فقط و فقط نیروی کار زارعین به صورت مشترك بوده و سایر عوامل زراعی مثل آب زراعی، زمین و حتی عامل تخم صاحب فردی خود را داشته، درحالی‌که در مشاع‌ها، همه عوامل را به شکل گروهی طراحی کردند.

شکست تجربه شرکت‌های سهامی زراعی، نوع کشت گروهی گذشته را هم مردود اعلام کرد. در جامعه‌ای که زمینها را خرد و پراکنده به روستاییان واگذار می‌کنند راه رشد و توفیق روشن است به این ترتیب که با حفظ خصلت اساسی جامعه روستایی (یعنی علاقه به مالکیت خصوصی، حفظ استقلال اقتصادی کشاورزان، نبود منابع مالی لازم، ضرورت اصلاحات زیربنایی به صورت جمعی و با کمک دولت و...) راه را باید برگزید و این راه با میزان آگاهیهای فعلی چیزی جز شرکت‌های تعاونی چند منظوره نیست، در ایران اجساد آن فراوانند، مسیحا نفسانی می‌خواهد که بر این اجسام بی‌جان بدمند.

۲) با عنایت به ویژگیهای روستا در ایران و اینکه در نظام مالک و رعیتی به دلایل مختلف از جمله وحدت جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی ده يك واحد تولیدی محسوب می‌شده است و نسق خاص خود را داشته است. وجود يك منبع آب و زمینهای متناسب با آن و مراتع حاشیه روستای متناسب با آن، سعی در حفظ تناسب بین جمعیت و منابع تولید، جملگی نشانه‌هایی از واحد اقتصادی و تولیدی بودن روستاست. ما روستا را به عنوان يك واحد اقتصادی بزرگ در برنامه‌ریزیها از یاد برده‌ایم و این امر موجب پدید آمدن مشکلات عدیده‌ای ناشی از تفرق و ناهماهنگی بین مسائل روستا شده است. در بسیاری از روستاها به دلایل مختلف از جمله موقعیت جغرافیایی روستا، افزایش جمعیت آن، روستا جنبه سکونتگاهی گرفته و این بعد از کارکرد آن سایر ابعاد را تحت الشعاع قرار داده است این کارکرد نیز در جامعه در حال تحول ماکه با افزایش جمعیت و مشکلات عدیده شهرنشینی روبه‌روست، در برنامه‌ها مغفول مانده و به درستی معلوم نیست در شرایط تکه‌تکه کردن امور ده و واگذاری هر امر به سازمانی، تصدی این بعد را چه سازمانی عهده‌دار است. در ژاپن امور مختلف توسعه، بنابه ماهیت و اهمیت آن در سطح روستا تا سطح ملی تقسیم شده است،



شورای روستا، تمام امور سوای آنچه که دولت و استان برعهده دارند را مدنظر و برنامه‌ریزی دارد، و علاوه بر بودجه لازم که از طریق دولت مرکزی در اختیارش قرار دارد مجوزهای لازم برای تامین بودجه مربوط به برنامه‌ریزیهای خود را در اختیار دارد. لذا در توسعه، جامعه روستایی مدنظر است و یکپارچگی در برنامه‌ریزی و حتی در مدیریت اجرا هم در همان سطح اعمال می‌شود.

۴) یکی از ویژگیهای روستایی و واحد تولید خانوادگی، فعالیت در زمینه‌های مختلف کشاورزی مثل زراعت، دامداری، باغداری، پرورش طیور و صنایع دستی است و اشتغال و میشت در این گونه واحدها در تلفیق از منابع مزبور صورت می‌گیرد. این امر نه تنها امکان استفاده از نیروی کار هر یک از اعضای واحد بهره‌برداری خانوادگی را (در هر سنی و جنسی) فراهم می‌کند. بلکه توزیع مناسبی بین زمان فعالیت آنها را میسر می‌سازد. از زمان دخالت دولت در روستاها و برنامه‌ریزیهای مختلف هر فعالیت را در حیطه وظایف یک سازمان قرار داده‌اند و علاوه بر اینکه یک واحد تولیدی باید با وزارتخانه‌های مختلف سروکار داشته باشد و تکلیف مرغ او را یک وزارتخانه و زمین او را وزارتخانه دیگر و آب زراعی را وزارتخانه‌ای و اعتبار کشاورزی را وزارتخانه دیگر تعیین می‌کرده است بلکه حتی در یک وزارتخانه مثل کشاورزی هر امری را سازمانی خاص برعهده داشته و هر سازمانی هم مأمور خود را ظاهراً در سطح روستا اعزام کرده است. درهم تنیدگی امور کشاورزی نزد واحدهای بهره‌برداری به تفکیک جزء به جزء نزد سازمانهای اداری پشتیبان و برنامه‌ریز تبدیل شده است. این امر سوای اینکه نشانگر توجه بخش دولتی به واحدهای بزرگ کشاورزی و تخصصی است، بی‌توجهی به واحدهای بهره‌برداری موجود را می‌طلبد، و این بی‌توجهی عمده بوده و در جهت حذف تدریجی این واحدها و تقویت واحدهای سرمایه‌داری بوده است. غافل از اینکه مسائل مربوط به مالکیت و دلبستگی روستایی به زمین و بسیاری از عوامل دیگر اجازه نمی‌دهد که این ساختار به سهولت عوض شود.

واقعیت جامعه روستایی این است که امور مختلف واحد تولیدی درهم تنیده است، وظایف قانونی تعاونیها هم این خصلت را دارد. ولی از سطح روستا به بعد تعارض بین تشکیلات اداری و برنامه‌ریزی با این واقعیات وجود دارد.

در ژاپن وزارتخانه‌ها در سطح تولید و برای انجام امور ستادی و برنامه‌ریزی فعال هستند و بقیه امور در سطح استانداریها، شهرداریها و خانه‌های مردم در روستا متمرکز است. شرکتهای تعاونی روستایی هم چند منظوره هستند در شهرداری همه امور مربوط به مردم متمرکز است و رابطه تنگاتنگی بین تعاونی و تشکیلات محلی وجود دارد.

۵) حفظ ویژگیهای واحدهای بهره‌برداری خانوادگی اجتناب‌ناپذیر است. و ضرورت ایجاد تغییر و تحول در آنها به منظور تولید بهتر و بیشتر و افزایش درآمد آنها نیز ضرورت تام دارد این مهم با آزادسازی

یا خصوصی سازی در تعارض نیست، به این ترتیب که انجام سرمایه گذاریهای اساسی خارج از توان روستا و منطقه را دولت باید برعهده داشته باشد اصلاح عوامل تولیدی، از جمله تسطیح زمینها، تامین آب، احداث جاده، تامین برق و ... مسائلی نیست که به عهده بخش ناتوان کشاورزی سنتی رها شود. لیکن واقعیت امروز جوامع روستایی ما این است که به دلیل تعدد و تفرق دهات امکان انجام برخی از امور خدماتی مثل مدرسه، حمام، آب آشامیدنی وجود ندارد. چه رسد به کارهای اساسیتر و بنیادینتر مثل تامین آب زراعی، تسطیح اراضی و ... سهم هزینه های امور خدماتی و تسهیلات رفاهی در جامعه روستایی، بیشتر از سهم هزینه های زیربنایی و اساسی است، در صورت وجود منابع تولید و آن هم تولید زراعی و کشاورزی، امکان بقای خانوارهای روستایی در ده وجود دارد، ارائه خدمات رفاهی صرف به روستاها برای جلوگیری از مهاجرت این تصور اشتباهی است که تجارب جهاد سازندگی در ده سال اول فعالیت بر آن مهر تایید زده، در بسیاری از دهات هزینه های زیادی صرف ایجاد تاسیساتی مثل حمام، مدرسه و ... شد ولی در مواردی حتی به مرحله افتتاح هم نرسیدند.

در رژیم گذشته و تا قبل از انقلاب اسلامی روستاهای زیر ۵۰ خانوار جمعیت را از تسهیلات خدماتی عامدانه محروم کرده بودند، ارائه تسهیلاتی مثل جاده روستایی حمام، برق، آب لوله کشی به این روستاها تامدتی برنامه های جهادگران را تشکیل می داد و منصفانه باید زحمات این عزیزان را در ارائه خدمات به این روستا و روستاییان مربوطه ارج گذاشت ولی امروز زمره محدود کردن خدمات برای دهات کوچک بلند است. و از تجمیع دهات بحث می کنند، آنهم فقط به لحاظ با صرفه بودن انجام خدمات رفاهی در دهات بزرگتر.

در ژاپن صاحب نظران و سازمانهای مربوط به کشاورزان از جمله تعاونیهای روستایی بخش صنعت را مخاطب قرار می دهند که رشد و توسعه تو رهین زحمات ماست به این ترتیب که ژاپن در آغاز با صادرات ابریشم امکان گسترش صنعت را فراهم آورد و امروز صنعت که پیشرفت شایانی در دنیا کرده است باید به کشاورزی کمک کند. و منابع هنگفتی هر ساله در بودجه دولت برای حمایت از کشاورزی صرف می شود ۳/۵ درصد بودجه ملی ژاپن در سال ۱۹۹۲ در اختیار بخش کشاورزی گذاشته شده است این رقم معادل ۲۲/۶۵ میلیارد دلار می باشد. این بودجه را دولت در زمینه های:

- حمایت از تولید (عقلایی کردن تولید برنج، حمایت از تولید علوفه، بهبود کارآیی کشاورزی، مرغوبیت زمین زراعی، بهبود تکنیک کشاورزی، مقابله با سوانح طبیعی و ..) ۶۳ درصد.
- بهبود ساخت کشاورزی (بهبود نظام مکانیزاسیون، صندوقهای مدرنیزه کردن کشاورزی سوسید برخی از نهادها، کمک به سیاستهای محلی کشاورزی، تامین اجتماعی کشاورزان تا ۱۲ درصد.
- حمایت از قیمتها و توزیع مناسب درآمدها (تثبیت قیمتها، عملیات نظام کنترل غذایی حمایت از

توليدات کشاورزی و تثبيت نرخ نهاده‌ها و ... ۱۵ درصد.

– بهبود و رفاه اجتماعی کشاورزان (حمایت از زنان، تامین و تخفیف برق، عمران روستاهای خالی از سکنه، توسعه روستاهای کوهستانی، استقرار بهینه روستاها توسعه روستاهای توریستی و ...) ۱/۲ درصد.

– سازمانهای کشاورزی ۲ درصد

– آمارها و مطالعات کشاورزی ۰/۵ درصد

– سایر موارد لازم در زمینه بهبود کشاورزی و زندگی کشاورزان ۶/۲ درصد.

این موارد سواى فعالیتهای سایر زمینه‌ها و بخشها در جامعه روستایی و نیز سواى بودجه استانی و محلی مصروفه در امر کشاورزی است و اهمیت آن در این مقاله این است که رقم حدود ۲۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ برای بخش کشاورزی، نشانگر توجه ژاپن (به‌عنوان کشور سرمایه‌داری) به موضوع کشاورزی و روستایی است.

نکته مهم دیگر این که با توجه به سرمایه و سپرده بالای تعاونیهای روستایی که آن را از کلیه بانکهای ژاپن بالاتر قرار داده است، عمده کمکهای دولت به صورت بلاعوض و یا از طریق وامهای با بهره بسیار پایین و تا حد ۵ درصد در سال و برای مدتی در حدود ۱۵ تا ۲۰ سال در اختیار کشاورزان قرار می‌گیرد.

قطعه قطعه بودن اراضی زراعی، کوچک بودن اندازه زمینها، پراکندگی در نقاط روستایی مختلف، وجود عوامل واسطه و میداندار، کمبود منابع مالی، پایین بودن قیمت محصولات، عدم آگاهی کافی و کامل نسبت به مسائل فنی کشت و کار، مجرد دیدن فعالیتهای مختلف کشاورزی، عدم استفاده عقلایی از آب و ... جملگی از خصائص جامعه روستایی و کشاورزی ایران است، برنامه‌های مختلف اجرا شده از فردای تقسیم زمینها تا به امروز، راه روشن و روبه توفیقی فراروی کشاورزان باز نکرده است تدوین استراتژی مطلوب برپایه پذیرش واقعی واحدهای بهره‌برداري به‌عنوان واحدهای اصلی تولید، و قبول روستا به‌عنوان يك واحد اقتصادی و ... اسباب لازم را می‌طلبند که از آنها فعلاً سازمان شرکت تعاونی موجود آن است و آن هم قالب موجود است و محتوی آن نیاز به خانه‌تکانی اساسی دارد.

اگر آزادسازی و خصوصی‌سازی به‌معنای پا کشیدن دولت از تولیدات، موضوع کشاورزی با صنعت فرق عمده دارد. اگر انقلاب اسلامی، کلید آن دسته از واحدهای تولید را که دردست دولت نبود، به دولت و یا موسسات عمومی سپرد، و مسایل مربوط به اداره آنها دولت را به آنجا رساند که بحث خصوصی‌سازی را مطرح کند. در مورد بخش کشاورزی وضع متفاوت است، و قسمت عمده‌ای از این بخش به قبل و نه بعد از انقلاب اسلامی در دست دولت نبوده است. کشت و صنعت مغان و یازیرسدها هم که امکان واگذاری به غیر دولت ندارد و به‌نظر هم نمی‌رسد مراد از خصوصی‌سازی این گونه واحدها باشد. سایر واحدهای کشاورزی هم که از قبل خصوصی و آزاد بوده‌اند آن بخش هم که درید سرمایه‌داری کشاورزی بود. بعد از

انقلاب بین کشاورزان تقسیم شد پس یا باید پذیرفت که بحث خصوصی سازی شامل کشاورزی نمی شود و یا آنرا معادل پا کشیدن دولت از دادن کمکهای اعتباری و مالی مختلف به این بخش دانست و یا آنرا معادل عدم دخالت دولت از سیاستگذاری و تعیین قیمت انگاشت.

خلاصه این که: دولت در بخش کشاورزی نه تنها باید سیاستگذاری کند و حمایت‌های لازم را بنماید بلکه می بایست سهم بخش کشاورزی و جامعه روستایی را در بودجه تا حد قابل ملاحظه‌ای افزایش دهد. علاوه بر این عنایت به نکات زیر را که با استنتاج از ویژگیهای جامعه ایران و برخی دیگر از کشور از جمله ژاپن صورت گرفته است، ضروری می داند:

(۱) کشاورزی با روستا یکجا نگریسته شود، زیرا مقوله مدیریت روستایی و مدیریت تولید کشاورزی بهم تنیده است.

(۲) بقای روستا علاوه بر توجه کشاورزی خرد، در رابطه با استقرار جمعیت و آمایش سرزمین مقوله‌ای جدی و اساسی است.

(۳) استقلال کشور تا حدود زیادی ناشی از مقوله خود کفایی محصولات کشاورزی است. لذا موضوع تقسیم کار جهانی در این زمینه کارساز نیست و این امر مستلزم سرمایه گذاریهای اساسی است که از عهده جامعه روستایی به تنهایی بیرون است.

(۴) با این که قریب ۳ میلیون واحد بهره‌برداری کشاورزی در کشور وجود دارد مع‌هذا هنوز نسبت به دست‌بندی آنها و حدود نوع حمایت از هر گروه اقدامی صورت نگرفته است.

(۵) استقرار جمعیت روستایی در نقاط روستایی نه تنها در گرو حمایت از واحدهای بهره‌برداری خانوادگی آن‌هم با سازماندهی مناسب (تعاونیهای روستایی) است، بلکه هدایت واحدهای صنعتی را به مناطق روستایی می طلبد.

